

ارزیابی موقعیت ژئوپلیتیکی حکومت سربداران در قرن ۸ هجری

ابراهیم تقوی مقدم*^۱

محمدعلی زنگنه اسدی^۲

حوریه کریمی^۳

چکیده:

هم‌زمان با مرگ ایلخان ابوسعید، آخرین فرمانروای ایلخانان، مبارزات فراگیری در سراسر مملکت ایران برای کسب قدرت درگرفت. خروش غیرتمندانه مردم ایران با پیدایش حکومت سربداران همچون نگینی در سرتاسر تاریخ باشکوه ایران می‌درخشد. سران جنبش سربدار در زمره افرادی بودند که توانستند با یک قیام غیرتمندانه و شیعی، بخش‌هایی از خراسان را زیر سیطره خود درآورند و حکومتی را پایه‌ریزی کردند که باعث تحولات اساسی و مهم در اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی شمال شرق کشور شده و در تاریخ قلمرو سیاسی کشور بی‌سابقه و کم‌نظیر بود. این جنبش و ایدئولوژی ایثارگرانه منجر به ایجاد حکومتی شد که از سال ۷۳۱-۷۸۲ به مدت نیم قرن تداوم داشته و مقدمات پیدایش حکومت قدرتمند صفوی را در قرون بعد سبب شد. این تحقیق به بررسی ژئوپلیتیکی حکومت سربداران در قرن هشت هجری از دید جغرافیایی پرداخته است و به تحلیل وضعیت نظام سیاسی این حکومت شیعی و دیگر حکومت‌های ملوک الطوایفی در قرن هشتم هجری می‌پردازد.

واژگان کلیدی: جغرافیایی، سربداران، شیعی، ژئوپلیتیک، قرن هشتم

۱. دانشجوی دکترا ژئومورفولوژی دانشگاه حکیم سبزواری، نویسنده مسئول:

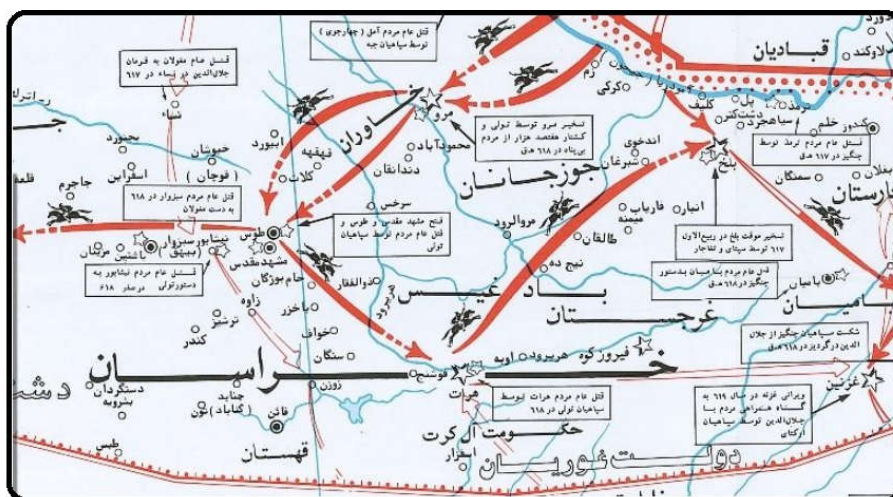
Email: e.taghavi@hsu.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری

۳. دبیر آموزش و پرورش دبیرستان‌های سبزوار

مبانی و کلیات

شهر بیهق به عنوان اولین شهری با مذهب تشیع است که مردم آن در حمله اعراب از همان ابتدا با تعالیم تشیع از طریق فرمانده اعراب (اسود) که از سوی خلیفه سوم فرستاده شده بود آشنا شدند و بعد از سقوط تمامی شهرهای خراسان بدون جنگ به اسلام ناب ایمان آوردند (فتح‌الهی ۱۳۸۹). پس از شهادت امام حسین مردم سبزوار به حمایت از یحیی‌ابن زید برخاسته و بر والی خراسان شوریدند. ولی علی رغم جانفشانی‌های زیاد یحیی‌ابن زید شهید شد. به احترام وی در آن زمان هر بچه‌ای که متولد می‌شد نام یحیی می‌گرفت و امروزه سر او در منطقه سرمزار ششتم دفن می‌باشد (کمالی ۱۳۸۷) موج دوم یورش مغول با ورود هلاکوخان به فلات ایران، موجب تأسیس دولت ایل‌خانی و از بین رفتن نهادهای سنتی قدرت و مذهب در این سرزمین شد (شکل ۱). دولت عباسیان که سمبل مذهب اهل سنت و بهانه اتحاد مذاهب چهارگانه سنی علیه شیعه به‌شمار می‌آمدند، از تخت خلافت فرو افتادند. قلعه‌های اسماعیلیه که با افراطی‌گری‌های خود همه شیعیان را به غلو و انحراف متهم می‌کردند، یکی بعد از دیگری فتح شدند. شیعیان، با از بین رفتن دو نهاد یادشده، نفس راحتی کشیده و در دستگاه‌های ایلخانی نفوذ کردند و زمینه را برای قیام‌های فراهم آوردند (امین زاده ۱۳۸۴).



مسیر حمله فرزندان چنگیز به ایران و قتل عام مردم سبزوار در سال ۶۱۸ ه.ق

شکل ۱ هجوم هلاکوخان به خراسان

ایجاد حکومت شیعی در خراسان، شکستن اُبَهِت مغولان و پیروزی بر آنان، از بین بردن جو رعب و وحشت، ایجاد فضای باز سیاسی جامعه، برقراری عدالت اجتماعی، گسترش فرهنگ تشیع، دخالت عالمان دین در اداره جامعه و تأثیر دولت سربداران بر جنبش‌های منطقه را می‌توان مهم‌ترین منشأ تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در آن عصر دانست (بیانی ۱۳۶۷).

این جنبش در شهرهای دیگر اثر خود را بر جای گذاشت. نهضت سربداران کرمان و سمرقند و طبرستان تحت تأثیر سربداران خراسان بود. همچنین قیام مرعشیان مازندران تحت تأثیر مستقیم عزالدین سوغندی بود که پس از مرگ شیخ حسن جویری راهش را ادامه داد. سوغندی احساس کرد که خراسان برای او محل امنی نیست، از این رو به طرف مازندران حرکت کرد و در بین راه درگذشت و لقب شیخی را به شاگردش سید قوام‌الدین مرعشی داد و او ضمن تأسیس حکومت مرعشیان مازندران تأثیر به سزایی در به وجود آمدن حکومت آل کیا در گیلان و دولت صفویان داشت

اطلاعات ما بیشتر بر اساس مشاهدات ابن بطوطه، جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل ا...، روضه اصفای میرخواند، مجمل فصیحی از دولت‌شاه سمرقندی و تاریخ امرای سربداری حافظ ابرو، تاریخ جهانگشای جوینی و همچون تاریخ بیهقی است. که متأسفانه متفکران و تاریخدانان شرق و غرب بیشتر از ایرانیان توانسته‌اند حکومت سربداران را به ما معرفی نمایند اولین برای جی سیلوستر دوساسی (A.J.Silveste de sacy) در سال ۱۷۹۸ تذکره‌الشعراى دولت‌شاه را ترجمه و در مورد سلسله سربداران تحقیق نمود، در ادامه دورن (h. dornr) حبیب السیر خواند میر را ترجمه و در مورد تاریخ سربداران کتابی چاپ نمود، افرادی مانند پتروشفسکی، جان ماسون اسمیت نیز بعدها به بررسی ظهور و افول سربداران تحقیقات ارزشمندی نمودند. در دوره معاصر نیز افرادی چون یعثوب آرژند، علی امین زاده، آذر آهنچی، سید روح ا... پرهیزکاری نیز با بررسی کتب تاریخی ذکر شده و همچنین شواهد باستان شناسی به کنکاش جنبش سربداران در قرن هشتم هجری پرداخته‌اند.

اولین جرقه جنبش سربداران و موقعیت طبیعی آن

در این شرایط و در سال ۷۳۷ هـ ق حسن و حسین حمزه در خطهٔ باشتین سبزوار گفتند که ما سربدار می‌دهیم و تن بدین فضاقت نمی‌دهیم و آنگاه تیغ برکشیدند و ایلچیان را کشتند و خود را سربدار نامیدند (حسن بیگی، ۱۳۶۳: ۴۳۰) زمینهٔ تئوریک این قیام توسط شیخ خلیفه مازندرانی در سبزوار آماده شده بود. جرقه اصلی این جنبش از زمانی آغاز شد که پنج ایلچی مغول در خانه دو برادر از مردم قریه باشتین سبزوار منزل کردند و از ایشان شراب و شاهد طلبیدند و لجاج نمودند و بی‌حرمتی نمودند. وقتی که ایلچیان مست شدند کار فضاقت را به جایی رساندند که عورات ایشان را خواستند. دو برادر گفتند دیگر تحمل این ننگ را نخواهیم کرد. بگذار سر ما به دار برود. شمشیر از نیام برکشیدند، هر پنج مغول را بکشتند. این حرکت آنان مورد حمایت باشتینیان و در اندک زمانی مردم نواحی اطراف قرار گرفت که مرید شیخ حسن جووری بودند. مردمی که در باشتین فراز آمده بودند گفتند: «اگر توفیق یابیم رفع ظلم ظالمان نماییم و الا سر خود را بر دار خواهیم کرد که دیگر تحمل تعدی و ظلم نداریم.» برابر گفته‌ی تاریخ‌نگارانی چون دولت‌شاه، حافظ‌ابرو، خواندمیر، شبانکاره‌ای و مرعشی اینان نام خود را سربداران نامیدند، به آن معنی که سر به دار می‌دهند اما سر مذلت فروود نخواهند آورد (جامع التواریخ).



شکل ۲ آثار باستانی برجای مانده در خاستگاه قیام سربداران

ژئوپلیتیک حکومت سربداران و حکومت‌های معاصر

در این دوران، نهضت‌های استقلال طلبی، اغلب در زیر نقاب تشیع، رخ می‌نمود. بنابر این در این زمان (پس از مرگ ابوسعید تا ظهور تیمور) نه تنها از حکومت مرکزی خبری نیست، بلکه بر هر ناحیه از ایران، قومی حکومت می‌کرد از جمله، چوپانیان در آذربایجان، جلایریان در عراق عرب، آل مظفر در یزد و کرمان، خاندان اینجو در فارس، طغاتی‌موریان در خراسان شمالی و گرگان، اتابکان در جنوب غربی ایران، آل کرت در خراسان شرقی، سربداران در خراسان غربی مرعشیان در مازندران و طبرستان، آل کیا در گیلان که برای آگاهی از وضعیت ژئوپلیتیکی حکومت سربداران نیاز است خصوصیات تک تک حکومت‌های همزمان با سربداران بررسی شود:

۱- آل مظفر

مظفریان عرب نژادند، زمانی که لشکر اسلام به تسخیر ولایت خراسان آمد، اجداد این خاندان نیز همراه سپاه اسلام، وارد سرزمین خراسان شدند. موسس این سلسله، امیر مظفر بن منصور است. امرای آل مظفر ۷ تن و مدت حکومتشان هفتاد و هفت سال بوده است.

۲- جلایریان

یکی از سلسله‌هایی که پس از مرگ ابوسعید در ایران حکومتی تاسیس کرد، آل جلایر بودند. سرکرده‌ی قوم جلایر یعنی امیر شیخ حسن بزرگ (ایلکانی) شخصی به نام «محمد» را به این ادعا که از نسل واقعی هولاکو خان است حکومت آل جلایر را بدست گرفت. پس از کشمکش‌های فراوان جلایریان مجبور شدند که محل حکومت خود را به بغداد منتقل سازند. شیخ حسن بزرگ از آن جا که از طغاتی‌مورخان حمایت کرد، خود را درگیر تاریخ سربداران نمود.

۳- آل چوپان

موسس این سلسله امیر چوپان یکی از امرای سلطان ابوسعید بود. آل چوپان در تاریخ به غیر از سفاکی و سخت‌کشی کار دیگری نکرده‌اند.

۴- آل کرت

این سلسله توسط شمس‌الدین محمد اول معروف به کرت بنیان‌گزارده شد. شمس‌الدین به تدریج در شهر هرات قدر را به دست گرفته و در سال ۶۴۳ رسماً اعلام استقلال کرد. پس از حافظ برادرش ملک معزالدین محمد به قدرت رسید. او در محل زاوه با وجیه‌الدین مسعود سربداری به جنگ پرداخت و جنگ به نفع او تمام شد. پس از ملک معزالدین پسرش محمد، حاکم سرخس شد و غیاث‌الدین پسر علی حاکم هرات. پیر علی کسی است که بنا به فتوای علمای سنی هرات و مقابله با سربداران شیعی مذهب به رهبری خواجه علی موید و شیخ عزیز

جوری برخاست و نیشابور را فتح کرد. پس از عدم اطاعت پیرعلی از امیر تیمور، او در سال ۷۸۴ ه.ق در لشکرکشی تیمور به هرات کشته شد و با مرگ او دفتر سلسله آل کرت نیز بسته شد.

۵- طغاتی‌موریان

طغاتی‌مور بفرزند برادر چنگیزخان، جوجی قسار بود. مینورسکی هم نوشته که : خانواده‌ی طغای تیمور از نسل جوجی، یکی از پسران چنگیزخان بوده‌اند. طغاتی‌مور در معیت امرای خود به آذربایجان لشکر کشید و موسی خان، یکی دیگر از مدعیان ایلخانی که قوم او یرات مدافع او بود، بدو پیوست. پس از شکست آن‌ها از حسن بزرگ، طغاتی‌مور به بسطام گریخت و در آنجا به حکومت خراسان و مازندران مشغول شد. در همین زمان بود که کارهای خواجه علاءالدین محمد و عوامل دیگر باعث قیام سربداران در سبزوار شد خواجه علاءالدین محمد وزیر خراسان، یکی از شخصیت‌هایی بود که در ارتباط با قیام سربداران در جناح طغاتی‌مور خان نقش زیادی بازی کرد. او که در زمان ابوسعید به وزارت خراسان منصوب شده بود و در واقع امور دیوانی و مالی آن منطقه را در دست داشت، همان بود که با کارهای ظالمانه‌اش باعث قیام مردم گردید و در سال ۷۴۲ ه.ق در مازندران به دست سربداران کشته شد. طغاتی‌مور با ملوک آل کرت روابط حسنه داشت و مضرالدین حسین کرت با دختر او سلطان خاتون ازدواج کرده بود. طغاتی‌مور در سال ۷۴۱ ه.ق برای سومین بار به عراق حمله کرد ولی در ابهر از لشکر حسن کوچک شکست خورد. در این زمان خراسان تحت سلطه‌ی سربداران در آمده بود. در جنگی که بین وجیه‌الدین مسعود و لشکر طغاتی‌مورخان به سرکردگی برادرش علی گاون رخ داد، طغاتی‌مور شکست خورده و برادرش کشته شد و خود طغاتی‌مور فرار کرده و بعدها در سال ۷۵۶ ه.ق به دست یحیی کرابی به قتل رسید.

۶- امرای جانی قربانی:

این حکام از اخلاف نوروزبن ارغون بودند. بعد از فروپاشی حکومت ایلخانان، ارغونشاه پسر نوروز در خراسان، سلسله‌ای ایجاد کرد که به سلسله جانی قربانی معروف شد. نواحی تحت سلطه این سلسله شامل طوس، قوچان، کلات، ایبورد، نسا و مرو بوده است. دولت‌شاه سمرقندی، ارغونشاه را پادشاه نیشابور و طوس نامیده است. ولی نیشابور در سال ۷۳۸ ه.ق به دست

وجیه‌الدین مسعود سربدار افتاد. ارغونشاه در روی کار آمدن طغاتی‌مورخان نقش مهمی ایفا کرد. متصرفات طغاتی‌مور پس از مرگش بین او، سربداران، و آل‌کرت تقسیم شد، ولی خواجه یحیی کراوی (کراپی) در همان زمان طوس را از ارغونشاه گرفت. جانشینان ارغونشاه پسران او محمدبیک و علی بیک بودند. محمد بیک همان شخصی است که پیامی به شیخ حسن جوری فرستاد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که: ایران و خصوصاً منطقه خراسان در دوره‌ی بین سال‌های ۷۳۶ تا ۷۳۹ هجری، شدیداً درگیر فعالیت‌ها و عملیات نظامی بود، این عملیات و فعالیت‌ها، جز بدبختی و فلاکت، چیزی نصیب مردم نمی‌ساخت و به صورت باری گران بر دوش توده‌ی مردم قرار داشت. علاء‌الدین محمد فریومدی که مشاورت طغاتی‌مورخان بر عهده‌اش بود، با کارهای بی‌رویه‌ی خود باعث شد، تا مردم با جان و دل به قیام سربداران خراسان بپیوندند.

تأثیر ایدئولوژی شیعه و مهدویت در جنبش سربداران

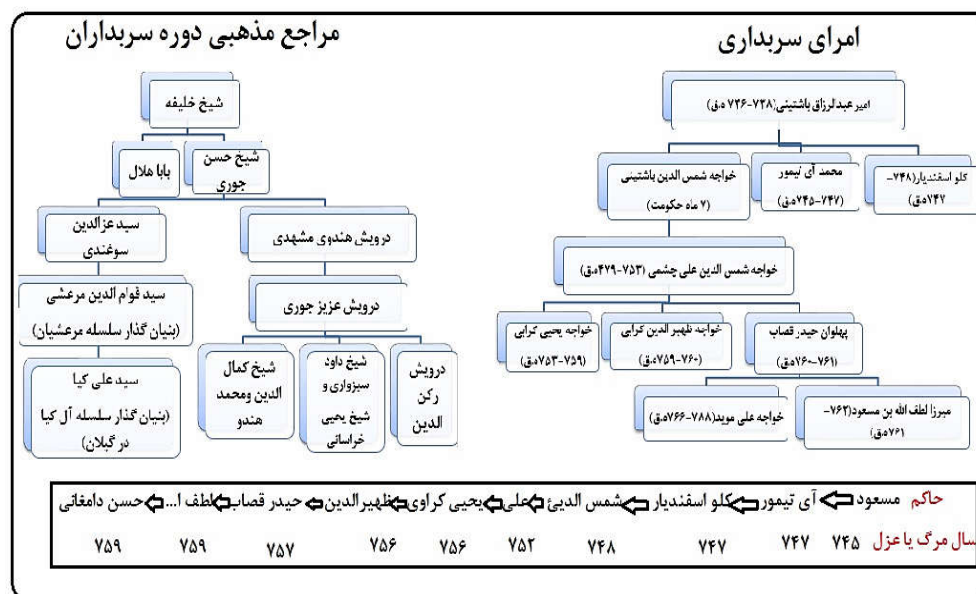
عوامل متعددی چون ورود سادات علوی به سبزوار، گرایش‌ات ایرانی‌گری سبزواری‌ها، کرسی درس دانشمندان شیعی مذهبی نظیر طبرسی و ... خود زمینه قیام سربداران را فراهم نمود. نهضت سربداران در آغاز یک شورش ایلی و قدرت‌طلبانه نبود بلکه کاملاً پشتوانه تئوریک و ایدئولوژیک داشت. خطه بی‌هق در قرن هشتم هجری یکی از ۴ کانون مذهب شیعه در عالم اسلام بود به همین دلیل ملجا و مقصد عارفان و دانشمندان شیعی چون شیخ خلیفه، شیخ حسن جوری، شیخ طبرسی بوده است (افلاکیان ۱۳۹۰).

شیخ حسن جوری با اتخاذ نوعی ایدئولوژی که هسته مرکزی اعتقادی آن ظهور قریب‌الوقوع امام دوازدهم بود و این‌که تمام مسلمین بایستی خود را برای کمک به مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) و کار عظیم او آماده سازند، تشکیلاتی مرکب از پیشه‌وران و تجار که معتقد به این آیین بودند، ایجاد کرد که احتمالاً الهام گرفته از نهاد فتوت و سرسپردگی به یک مأموریت مذهبی بوده است. برخی نیز گفته‌اند: تعالیم شیخ حسن و شیخ خلیفه با تکیه بر جهان‌بینی مهدویت بر عدم جدایی دین و دولت تصریح می‌کرد. اعتقاد به مهدویت در تعبیر و ادبیات جنبش سربداران آشکار بود، آن‌چنان‌که شیخ حسن مریدان را به

اختفا فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست به هنگام ظهور آماده نبرد باشند. اندیشه و آرمان سربداران ریشه‌گرفته از آموزه‌های شیعی و تا اندازه‌ای عرفانی بود. آنچه روشن است، مکتب تشیع تبلیغ شده به توسط شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بود که انگیزه روانی برای سربداران ایجاد کرد. بایسته یادکرد است شماری از مورخان چون پطروشفسکی، نویسنده کتاب نهضت سربداران خراسان، بر آن باورند که «شیخ خلیفه به معنی واقعی کلمه صوفی نبود. شاید فقط از جملات و اصطلاحات اهل تصوف و شکل ظاهر سازمان اخوان‌الصفا به منظور تبلیغ و تدارک مقدمات خروج علیه ستمگران استفاده می‌کرد.» با این وجود سربداران توانستند ارزش‌هایی را که بیش‌تر ریشه در مکتب تشیع داشت در گستره وسیعی از شرق کشور بگسترانند و حاکم نمایند. ابن‌بطوطه که خود سنی مذهب است و ملوک آل کرت هرات را که دشمنی ایدئولوژیک و شاید هم نژادی با سربداران داشتند شدیداً مورد تأیید قرار می‌دهد. و سربداران را رافضی و نا مسلمان می‌داند در عین حال به برخی از این ارزش‌ها ناگزیر به اعتراف می‌شود. وی می‌گوید: بردگان از آنها (سربداران) حمایت می‌کردند و صفوف لشکر آنها را پر می‌کردند و این بردگان بی‌ترتیب از پیش صاحبان خود می‌گریختند و به جمع سربداران می‌پیوستند و هر غلامی که پیش آنان می‌آمد صاحب اسب و خواسته (ثروت) می‌شد و اگر شجاعتی از خود نشان می‌داد به فرماندهی دسته‌ای منصوب می‌گردید. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ۵۰)

حاکمان سیاسی و مذهبی حکومت سربداران

پس از مرگ شیخ حسن جوری، پیروان وی و نظامیان، گاه به اتفاق و گاه به اختلاف، حکومت سربداران را رهبری کردند. از سال ۷۳۷ قمری آغاز نهضت سربداری تا سال ۷۶۶ قمری و کشته شدن پهلوان حسن دامغانی که آن را دوره اول حکومت سربداران می‌توان نامید، یازده نفر ردای حکومت سربداری بر تن کردند؛ نه نفر از ایشان بعد از مدتی حکومت کشته شدند و دو نفر از ایشان به سلامت از مقام خود عزل گشتند (آژند ۱۳۶۱).



شکل ۳ رهبران مذهبی و حاکمان سیاسی سربداران

۱- خواجه فضل‌الله باشتینی مرد محتشم بزرگ بوده و از املاک دنیا و اسباب دنیا وی در ناحیت بی‌هق نظیر نداشت. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۴۷. بدین ترتیب وی یکی از فتودال‌های بزرگ منطقه بوده است. شگفت آن که پطروشفسکی برای آن که تصور فتودال بودن وی را با وجود همین عبارتی که خود نقل کرده، از اذهان بیرون کند، پیش از نقل آن می‌نویسد: در قرن چهاردهم میلادی سادات باشتینی به طبقه عالی فتودال منسوب نبودند، ولی در میان اعیان محل ولایت بی‌هق نفوذ فراوان داشتند.

۲- خواجه عبدالرزاق باشتینی، ۷۳۶-۷۳۸ هجری. او فرزند خواجه فضل‌الله باشتینی یکی از مالکان ثروتمند قریه باشتین بود که همراه با شروع شورش مردم علیه مغولان در راس شورش قرار گرفت. عبدالرزاق جوانی متهور، جذاب و زیبا رو و جنگاوری شجاع و داری نیروی جسمی بسیار بود. او از سوی پدر و مادر نسب به امام دوم شیعیان حسین ابن علی و یحیی برمکی وزیر مقتول هارون الرشید میرساند. عبد الرزاق قبل از این، مدت زمانی از مامورین مالیاتی سلطان ابو سعید پادشاه مغول بود ولی چون شورش روستاییان را دید جانب مردم را

گرفت و به دلیل محبوبیت و جنگاوری در راس جنبش سربداران قرار گرفت. عبدالرزاق در تاریخ دوازده ذیحجه سال ۷۳۸ هجری به دست برادرش وجیه‌الدین مسعود به قتل رسید. برخی از منابع علت قتل او را تلاش برای تصاحب زنی زیبا - دختر علاءالدین هندوی وزیر - به جبر و زور، و دفاع وجیه‌الدین از این زن نوشته‌اند. شماری از منابع علت قتل عبدالرزاق را جناح بندی درون جنبش سربداران و جدال جناح معتدل به رهبری وجیه‌الدین و جناح تند رو به رهبری عبدالرزاق میدانند

۲- امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار ۷۳۸-۷۴۴ هجری. وجیه‌الدین مسعود پهلوانی شجاع، با سخاوت و جوانمرد بود. وجیه‌الدین برای استحکام بنیان سربداران دست ارادت به شیخ حسن جوری داد و او را رهبر معنوی و مقتدا ی سربداران گردانید. دوران امیر وجیه‌الدین دوران گسترش مرزهای سربداران و شکست مغولان و پیروزیهای درخشان بود مساحت سرزمین تحت سلطه سربداران در این هنگام در خراسان طولی معادل پانصد و عرضی معادل دویست کیلومتر داشت. شکست نیروی سربداران از لشکریان ملک معزالدین حسین کرت، پادشاه هرات و غرجستان و جبل، و قتل شیخ حسن جوری در میدان جنگ پیشرفت سربداران را متوقف کرد. این جنگ در حقیقت جنگ یک دولت و حکومت شیعه با دولتی بود که در تسنن تعصب تمام داشت. امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار در سال ۷۳۴ هجری به عزم فتح مازندران به لشکر کشی پرداخت ولی در مازندران علیرغم فتح آمل موفقیتی پیدا نکرد و در اواخر ربیع الاول ۷۴۵ هجری به دست ملک رستم‌دار از امیران محلی مازندران به قتل رسید. دوران او دوران شدت گرفتن تضاد میان جناح میانه رو و جناح تند رو سربداران بود و این تضاد بنا به نوشته برخی مورخان به تضاد میان رهبر معنوی سربداران و رهبر سیاسی آنان وجیه‌الدین مسعود کشید. برخی از مورخان اشاره کرده‌اند که شیخ حسن جوری رهبر تند رو و معنوی سربداران در میدان جنگ به دستور امیر وجیه‌الدین ترور شد و در جنگ قدرت جان خود را از دست داد.

۳- آقا محمدای تیمور، ۷۴۵-۷۴۷ هجری. او غلامی بود که به دلیل دلیری و شجاعت رشد کرده و پس از قتل وجیه‌الدین به عنوان امیر سربداران بر مسند نشست. آی تیمور نماینده جناح معتدل سربداران بود و سرانجام بر اثر شورش درویشان تند رو جناح شیخ حسن جوری از

تخت به زیر کشیده شد و فی المجلس به دست درویشان از جمله مولانا حسن آهی به قتل رسید.

۴ - کلو اسفندیار، ۷۴۷ - ۷۴۸ هجری. نوشته‌اند او از نمایندگان جناح تند رو و از زمره پیشه‌وران بود. دوران حکومت کلو اسفندیار یکسال بیشتر به طول نیانجامید و در کشاکش‌های درونی سربداران سرانجام در تاریخ چهارم جمادی الثانی سال ۷۴۸ هجری به قتل رسید.

۵ - خواجه شمس‌الدین ابن فضل الله، ۷۴۸ - ۷۴۸ هجری. پنجمین امیر سربداران به مدت هفت ماه حکومت کرد و در هراس از سرنوشت امیران قبلی پس از هفت ماه خود را خلع کرد و امارت را به خواجه شمس‌الدین علی از عوامل قتل کلو اسفندیار سپرد و جان به سلامت برد. او تنها رهبر سربداران است که با دست شستن از قدرت جان به سلامت برد.

۶ - خواجه شمس‌الدین علی، ۷۴۸ - ۷۵۳ هجری. او از نمایندگان جناح تند رو بود. نوشته‌اند در دوران او مردم به آسودگی زندگی کردند و حقوق آنان به عدالت رعایت میشد. خواجه شمس‌الدین علی ساده زیست بود و به سادگی و بدون تشریفات با مردم حشر و نشر داشت و حتی با مرده شویان نیز نشست و برخاست میکرد. او ضد تجمل بود و در رعایت مبانی مذهب بسیار سختگیر بود. شرابخواری و استعمال مواد مخدر در دوره او ممنوع بود. با فحشا به شیوه‌ای خشن و قساوت بارمقابله می‌کرد و دولت‌شاه نوشته است در دوره او پانصد زن نگونبخت تن فروش را در چاه افکنده و کشتند. در باره خواجه شمس‌الدین علی اشاره شده که دستگاه اطلاعات و جاسوسی عریض و طویلی ایجاد کرده بود و چنان رعبی از او در دلها ایجاد شده بود که احضار شدگان توسط او وصیت نامه مینوشتند و به مرکز حکومت میرفتند. در دوران خواجه شمس‌الدین علی قدرت نظامی سربداران اوج گرفت بطوریکه همسایگان سربداران از حمله به قلمرو سربداران وحشت داشتند. خواجه شمس‌الدین علی سرانجام به دست یکی از گماشتگان خود به نام پهلوان حیدر قصاب به قتل رسید.

۷ - خواجه یحیی کرابی ۷۵۳ - ۷۵۹ هجری. او از مقریان امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار و از نمایندگان جناح معتدل بود. خواجه یحیی پس از قتل خواجه شمس‌الدین، به پهلوان حیدر قصاب مقام سپهسالاری بخشید. خواجه یحیی دارای ذکاوت بسیار بود و سعی کرد روشی در پیش گیرد که درویشان و پیروان جناح تند رو را جذب کند. بسیاری از پیروان او خرقة پوش بودند و تعداد لشکریان موجب بگير سربدار در دوره او به بیست و دو هزار نفر

رسید. در زمان او بقایای حکومت مغولان در هم پیچیده شد و کشتار گسترده مغولان توسط سربداران در ۱۶ ذیقعد سال ۷۵۴ هجری مطابق با ۱۳ دسامبر سال ۱۳۵۳ میلادی بقایای حکومت جانشینان هلاکو را در هم پیچید. یحیی کرابی سرانجام در سوم جمادی ۷۵۸ هجری به دست برادر زن خود به قتل رسید.

۸ - پهلوان حیدر قصاب، ۷۶۰ - ۷۶۱ هجری. او با کنار زدن ظهیرالدین کرابی به امارت سربداران رسید. دوران حکومت او یکسال طول کشید و در هنگام محاصره اسفراین و جنگ باخواجه نصرالله باشتینی - فرزند وجیه‌الدین مسعود سر بدار - طی توطئه‌ای به قتل رسید و سر بریده او را دور تا دور حصار شهر اسفراین چرخاندند.

۹ - خواجه لطف الله باشتینی، ۷۶۱ - ۷۶۲ هجری. پس از قتل پهلوان حیدر قصاب خواجه لطف الله فرزند وجیه‌الدین مسعود دومین امیر سربداران را به امارت برگزیدند و خواجه نصرالله و پهلوان حسن دامغانی به عنوان اتابکان و یاران خواجه لطف الله زمام حکومت را در دست گرفتند. کشاکش میان بزرگان سربدار سرانجام به قتل خواجه لطف الله به دست پهلوان حسن دامغانی در ماه رجب سال ۷۶۲ هجری انجامید.

۱۰ - پهلوان حسن دامغانی ۷۶۲ - ۷۶۶ هجری. دوران او دوران شدت گرفتن تضادهای سربداران است. قیام عزیز مجدی که درویشی تند رو از پیروان شیخ حسن جوری در مشهد بود از نمونه‌های بارز این تضادهاست. بالا گرفتن تضادها به ضعف بیشتر دولت سربداران انجامید بطوریکه نواحی استر آباد، بسطام و دامغان، سمنان و فیروز کوه از دست سربداران خارج شد. در ادامه این تضادها خواجه علی موید با کمک درویش عزیز که پس از شکست در اصفهان ساکن بود، توانست پهلوان حسن دامغانی را شکست دهد. در سال ۷۶۶ هجری سرانجام به دستور خواجه علی موید، سر پهلوان حسن دامغانی را بردند و حکومت به خواجه علی مؤید رسید.

۱۱ - خواجه علی موید، ۷۶۶ - ۷۸۸ هجری. خواجه علی درمذهب بسیار متعصب و در اعتقاد به ظهور دوازدهمین امام شیعیان و پایان دوران ظلم و ستم جدی بود. در دوران خواجه علی موید هر صبح و شام اسب زین کرده‌ای را از دروازه شهر بیرون می‌بردند تا اگر دوازدهمین امام شیعیان ظهور کند بی مرکب نماند. سادات و علما و آخوندها در روزگار او به امکانات فراوان دست یافتند و عالم نامدار شیعه شیخ شهید مکی، کتاب «لمعه دمشقیه» را بنام او تالیف کرد و

برای او فرستاد. خواجه علی از نمایندگان جناح معتدل سربدار بود و در ادامه حکومت تصمیم گرفت از شر درویش عزیز و مریدان تند رو او خلاص شود. خواجه علی سرانجام با کشتن درویش عزیز و کشتار مریدان و سر بریده درویش را در شهر گرداند. نوشته‌اند در دوران او بینوایان شهری از رفاه نسبی بر خوردار بودند با این همه خواجه علی در وحشت از ترور همیشه در زیر لباس زره بر تن داشت. در دوران او بازهم قلمرو سربداران کوچک و کوچکتر شد. قیام یکی از پیروان درویش عزیز بنام درویش رکن الدین، موجب سقوط سبزواری پایتخت سربداران شد. امیر موید، برای پیروزی، با دشمن سابق سربداران امیر ولی متحد شد و درویش رکن‌الدین را از سبزواری راند. پس از شکست درویش رکن‌الدین، تضاد میان امیر ولی و دولت سربداران شدت گرفت و خواجه علی موید که در آغاز حکومت خود، دستور میداده ر صبح و شام برای ظهور امام زمان و آغاز دوران عدالت اسب زین کرده‌ای را از دروازه شهر بیرون ببرند، در پایان برای حفظ نظام و نجات از شکست، از امیر تیموریکی از اصلی‌ترین نابود کنندگان نهضت‌های مردم در آسیای میانه و سمرقند، کمک خواست. تیمور دعوت او را پذیرفت و به خراسان آمد و امیر ولی را شکست داد و به سبزواری وارد گشت. علی موید به استقبال تیمور رفت و خود را عبد و بنده او خواند. علی موید از سال ۷۸۳ هجری در دربار و در کنار تیمور و از زمره سپاهیان و همراهان او بود. مردم سبزواری در سال ۷۸۵ هجری برای احیای دولت مستقل سربداران قیامی به رهبری شخصی به نام شیخ داوود به راه انداختند. این قیام سرکوب شد و تیمور کشتار وحشتناکی را در سبزواری آغاز کرد. قریب دوهزار تن از قیام کنندگان را لای دیوارها زنده به گل گرفتند و مدفون نمودند و دژهای سبزواری را تماماً ویران کردند. دولت سربداران با کشته شدن خواجه علی موید در سال ۷۸۸ هجری، ۱۳۸۶ میلادی در رکاب امیر تیمور در خرم آباد لرستان پایان یافت. پس از آن تا زمان شاهرخ فرزند تیمور نشان چند شورش سربداران پیداست و پس از آن دیگر نشانی از آنان نمی‌یابیم.

محدوده جغرافیایی حکومت سربداران از پیدایش تا سقوط

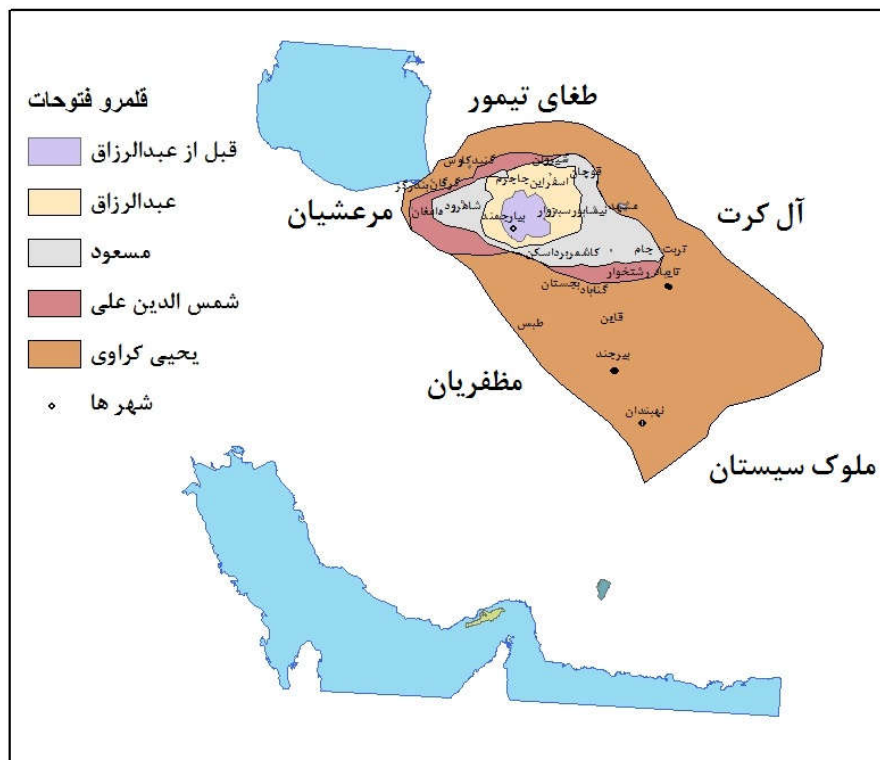
در مدت نیم قرن حکومت آنان محدوده حاکمیتشان دائماً در اثر جنگ‌ها و لشکرکشی‌های مختلف کم و زیاد می‌شده است، اما در بعضی از دوره‌هایی که سربداران در اوج قدرت خود به سر می‌برده‌اند، نواحی وسیعی از شرق، شمال شرق و شمال ایران بزرگ را که

احتمالاً شامل بعضی از نواحی افغانستان و ترکمنستان امروزی نیز می‌شود تحت سیطره خود داشته‌اند.

حافظ ابرو می‌گوید که سربداران، سبزوار را در زمان رهبری عبدالرزاق گرفتند و سپس در زمان مسعود، شیخ حسن جوری را آزاد ساخته و به نیشابور حمله کردند، بخاطر نبود قشون خراسان در لشکرکشی به عراق عجم (۴۱/۷۴۱-۱۳۴۰) کسی نمیتوانست از سقوط نیشابور جلوگیری به عمل آورد و عمال ارغونشاه که در اینجا حکومت می‌کردند به نزد محمد بیک‌بن ارغونشاه در طوس و مشهد فرار کردند(حافظ ابرو به نقل از پطروشفسکی). سربداران پس از غلبه بر ضد حمله طولانی طغاتی‌مور نفوذ خود را به «تمام قسمت‌های خراسان» گسترش دادند. حافظ ابرو تلویحاً می‌گوید که فقط سبزوار و نیشابور تحت سلطه مسعود بود و اشاره می‌کند که طوس و مشهد در زمان تسخیر نیشابور، تصرف نشد. در سال ۴۶/۷۴۶-۱۳۴۵ در زمان مرگ ارغونشاه پسران وی هنوز بر طوس و مشهد و از جمله ابیورد، نسایوزر حکمرانی می‌کردند و محمدای تیمور سربداری جانشین مسعود در سال ۴۴/۱۳۴۴ فقط «بر سبزوار و نیشابور همراه با مضافات آن تا حدود باشتین» حکمرانی می‌نمود. در سال ۴۹/۷۴۹ در خلال سلطنت شمس‌الدین علی، سربداران مناطق مختلف خراسان یعنی نیشابور، خبوشان و جاجرم را تا سرحدات مازندران تحت سلطه خود درآوردند. به دنبال آن یحیی کراوی، بی‌هق (سبزوار) و نیشابور را گرفت و حسن دامغانی، دامغان و استرآباد (که آن را بعدها به امیرولی باختند) و نیز طوس را فتح کرد. در زمان سلطنت علی موید، جانی قربان بار دیگر طوس را گرفت (در سال ۷۱/۷۷۲-۱۳۷۰) و ملک هرات هم نیشابور را تحت تصرف خود در آورد (در سال ۷۷۶ یا ۷۷۷ علی برای مدتی از سبزوار هم رانده شد ولی بعدها به کمک امیرولی آن را متصرف شد. از اطلاعات حافظ ابرو بر می‌آید که مراکز اصلی سربداران سبزوار و نیشابور بوده و از این مراکز بود که آن‌ها بر اکثر نواحی غربی و مرکزی خراسان و تا مدتی هم مازندران تسلط پیدا کردند. معذا در قسمت شرق و شمال قدرت‌های مخالفی چون هرات و جانی قربان و غرب هم امیرولی خوابیده بودند که بلافاصله بر مازندران مسلط شدند.

دولتشاه هم می‌گوید که سربداران کارشان را با تسخیر سبزوار شروع کردند ولی وی ادامه می‌دهد که عبدالرزاق در حینی که ارغونشاه نیشابور و طوس را گرفت بر جوین، اسفراین، جاجرم، بیار و «خجند» نیز حکمرانی می‌کرد. مسعود نیشابور و جام را از دست ارغونشاه درآورد

و از «جام تا دامغان» و از «خبوشان تا ترشیز» به حکمرانی پرداخت. کمی بعد از آن یحیی کراوی طوس را از اعقاب ارغونشاه گرفت و از «جام تا دامغان» حکومت خود را بسط داد. حسن دامغانی استرآباد را به امیر ولی و از جمله طوس را به جانی قربان باخت؛ ولیکن علی موید ترشیز، قهستان و طبس گیلکی را فتح کرده از دامغان تا سرخس حکمت کرد. می‌خواند می‌نویسد که شمس‌الدین علی نه بر طوس بلکه بر دامغان مسلط شد؛ و فصیح نیز پس از قتل طغاتی‌مور، از فتوحات یحیی کراوی به تفصیل صحبت می‌کند. این فتوحات عبارت بودند از: استرآباد، شاسمان، بسطام، دامغان، سمنان، و خوار و طابرک. فصیح همچنین می‌گوید که محمد بیک بن ارغونشاه حاکم جانی قربان در طوس در سال ۷۷۴ درگذشت. تاریخ سربداران بیش از آنچه که حافظ ابرو نوشته، ادعا کرده که تحت سلطه سربداران بوده است. نه تنها غرب و مرکز خراسان گرفته شده بود بلکه شرق خراسان و نیز قسمتی از قومش - طبرستان نیز فتح شده بود و در زمان علی موید قهستان و سایر نواحی جنوبی نیز تسخیر گشته بود. تاریخ سربداران اصلاً از مساله از دست رفتن مناطق سربداران در ۷۷۰ صحبتی نکرده است. سایر منابع هم درباره گستره قلمرو سربداران اطلاعاتی دارند. ابن بطوطه که در اوایل ۷۴۰ گستره شرقی قلمرو سربداران توصیف کرده می‌گوید که آن‌ها پس از این که بی‌هق (سبزوار) را گرفتند نیشابور و سرخس، طوس، مشهد و جام را نیز متصرف شدند (آژند ۱۳۶۱). شکل ۴ فتوحات امرای سربداران در طی نیم قرن استیلای آنان بر شمال شرق کشور است. بیشترین گسترش قلمرو سربداران در دوره حکومت حسن کراوی بود که مناطق وسیعی از گرگان خراسان و سمنان و خراسان را فتح نموده است پس از وی قدرت سربداران رو به فول کرد و آل مظفر قسمتی از خراسان جنوبی را گرفتن طغای تیمور گرگان را فتح کرد. حاکمان جانی توس را آزاد کردند.



شکل ۴ فتوحات امرای سربداران

نتیجه گیری

اطلاعات ما در مورد حکومت سربداران بر اساس مشاهدات ابن بطوطه، جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل ا...، روضه اصفای میرخواند، مجمل فصیحی از دولت‌شاه سمرقندی، تاریخ امرای سربداری حافظ ابرو، تاریخ جهانگشای جوینی و همچنین تاریخ بیهقی است. که متأسفانه متفکران و تاریخدانان شرق و غرب بیشتر از ایرانیان توانسته‌اند حکومت سربداران را به ما معرفی نمایند اولین بارای جی سیلوستر دوساسی (A.J.Silveste de sacy) در سال ۱۷۹۸ تذکره الشعرای دولت‌شاه را ترجمه و در مورد سلسله سربداران تحقیق نمود، در ادامه دورن (h. domr) حبیب السیر خواند میر را ترجمه و در مورد تاریخ سربداران کتابی چاپ نمود،

افرادی مانند پتروشفسکی، جان ماسون اسمیت نیز بعدها در زمینه ظهور و افول سربداران تحقیقات ارزشمندی نمودند. دولت سربداران که با شعار آرمانگرایانه (هیئات من الذله) تاسیس شد، اوج گرفت، اما نتوانست استیلای خود را بر شمال شرق ایران کمتر از نیم قرن ادامه دهد. با این وجود توانست تحول عظیمی در سرنوشت مذهبی مردم ایران ایفا کند. این قیام سرآغاز جنبش‌های شیعه در گوشه و کنار ایران شد که نهایتاً به تاسیس دولت قدرتمند صفوی در قرن نهم و دهم منجر شد. و میتوان اذعان کرد نوع ایدئولوژی کنونی ما نیز متأثر از این قیام است و فریاد آزادی مردم ایران در قیام بهمن ۱۳۵۷ نوعی تن به ذلت ندادن مردم ایران در برابر شرق و غرب می‌باشد. لذا این نوشتار نمی‌خواهد یک سلسله‌ای تاریخی را که ۲۵ سال بیشتر عمر ندارد و دهها حاکم را بخود دیده به عنوان افتخار این خطه از کشور معرفی نماید در نتیجه هدف از این نوشتار این است که آرمان‌ها و ارزش‌های والا به جز قدرت طلبی و جاه طلبی در تارپود این جنبش را به مردم معرفی نموده که توانست مردم ایران را در مسیر زندگی صحیح و جامعه فاضله افلاطونی قرار دهد. با توجه به نتایج این تحقیق مشخص شد حکومت سربداران با جرقه‌ای کوچک در قریه باشتین آغاز و توسط عبدالرزاق باشتینی تاسیس شد. این حکومت توسط مسعود و شمس‌الدین علی تثبیت و با فتوحات یحیی کرایی گسترش پیدا کرد و نهایتاً در دوره حسن دامغانی رو بافول حرکت و منقرض شد و حال که ۷۰۰ سال از تاسیس آن می‌گذرد تازگی این قیام و جنبش در سرتاسر جریان‌های آزادی خواهانه هنوز احساس می‌شود. موقعیت ژئوپلیتیکی حکومت سربداران در شاهراه ابریشم و حدفاصل دولت‌های آل‌کرت در شرق و آل‌مظفر در غرب زمینه را برای تاسیس یک دولت قدرتمند فراهم آورد. زمینه ساز این قدرت ائتلاف مردان شجاع و جنگاور چون عبدالرزاق و مسعود با رهبران مذهبی چون شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بود که باعث مردمی شدن این حکومت‌ها و ایثار گری‌های مردم بی‌هق در نبردها و فتوحات شد. آنچه که در کتب مختلف تاریخی و سفرنامه‌ها به خصوص سفرنامه ابن بطوطه وجود دارد دولت‌های آن دوران مردم سربداران را به دلیل تفکرات شیعی به قرمطیان و رافضیان منتسب می‌کردند. به نحوی که مردم عراق سربداران را (شطار) به معنی دزدان و در مغرب زمین به آنان (صقوره) به معنای مردانش شکار می‌شناختند. ولی هما آنها بلااستثناء به عدالت و مساوات حکام سربداری در مردمداری و انصاف رای داده و این خطه را منطقه امن و آباد معرفی می‌کنند (سفرنامه ابن بطوطه). از لحاظ کانون‌های قدرت، شهرهای

سبزوار و نیشابور به عنوان قطب‌های جمعیتی منطقه پس از یورش مغول باز سازی شده و مردم نیز با همیاری با حاکمان سربداری در توسعه قلمرو می‌کوشیدند و توانستند در کمتر از ده سال مرز خود را از شمال تا ترکمنستان، از جنوب تا ملوک سیستان از شرق تا هرات و دولت آل کرت و از غرب تا (آل مظفر) اصفهان و تهران گسترش دهند.

منابع

- ۱- ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق، **تاریخ بیهق**؛ با تصحیح و تعلیقات احمد بهمن‌یار، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران.
- ۲- اسمیت، جان ماسون، **خروج و عروج سربداران**، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۱
- ۳- افلاکیان، مجید؛ پیشوایی، مهدی؛ ۱۳۹۰، **عوامل مؤثر ورود و گسترش تشیع امامی در بیهق - سبزوار - از آغاز تا حمله مغول مجله: تاریخ اسلام در آینه پژوهش**، بهار ۱۳۹۰ - شماره ۲۹ ص ۳۹ تا ۶۴
- ۴- امین‌زاده، علی، **جنش‌های شیعی در تاریخ ایران**، با نگاهی ویژه به سربداران، چاپ اول، ۱۳۸۴، انتشارات امیدمهر، سبزوار
- ۵- آهنجی، آذر، ۱۳۸۴، **بررسی عوامل مؤثر در نخستین مرحله از جنبش سربداران خراسان تا تشکیل دولت**، دوره ۵۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴
- ۶- بیانی، شیرین، ۱۳۶۷، **دین و دولت در ایران عهد مغول**، ج ۲، انتشارات نشر دانشگاهی.
- ۷- بیهقی، محمود، ۱۳۷۰، **سبزوار شهر دیرینه‌های پایدار**، انتشارات کتابستان مشهد.
- ۸- پتروشفسکی، ای پ، ۱۹۵۶، **نهیضت سربداران خراسان**، ترجمه کریم کشاورز ۱۳۵۱، انتشارات پیام، چاپ چهارم، تهران
- ۹- پرهیزکاری، سیدروح‌الله، ۱۳۹۲، **نقش دولت شیعی سربداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، سال چهارم، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۱۳.
- ۱۰- حسن بیگی، محمدرضا، ۱۳۶۳، **محمدرضا، سربداران**، مؤسسه انتشارات تلاش تبریز
- ۱۱- حمیدیان، علیرضا، ۱۳۹۴، **سبزوار کانون عمده گسترش و استقرار سیاسی مذهب شیعه در شرق ایران / نقشه قلمرو جغرافیایی سربداران**، مجله اینترنتی اسرار نامه خرداد ۹۴ B. r ۱۰۰۱۶۶ <http://www.asrarnameh.com/news.php?id=۱۰۰۱۶۶>

- ۱۲- شهرستانی، سیدمحمدعلی، تاریخ سربداران خراسان و مازندران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، انتشارات سکه، تهران.
- ۱۳- شهرستانی، سیدمحمدعلی، تاریخ سربداران خراسان و مازندران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، انتشارات سکه، تهران
- ۱۴- فتح‌الهی، محمود، ۱۳۸۹، صد حکایت، صد تاریخ، نشر خمسه النجبا و شهرداری سبزوار
- ۱۵- کمالی سرپلی، عبدالقادر، ۱۳۸۷، بررسی تاریخی شخصیت یحیی بن زید، فصل‌نامه سخن تاریخ، تابستان، شماره ۳
- ۱۶- موحد، محمد، ۱۳۷۶، سفرنامه ابن بطوطه محمد موحد، نشر آگاه، چاپ ششم.
- ۱۷- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، تصحیح و تلخیص محمد روشن و گابریل ژوزف ادگار بلوشه هلند ۱۹۱۱

